

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم آقای نائینی در مقام استظهار فرمودند به اینکه صیغه دلالت بر وجوب می‌کند به یک آیه هم تمسک فرمودند و انصافاً عرفاً هم همینطور است حالا احتیاج به ذکر آیه هم نبود. بعد وارد این بحث شدند که این وجوب منشاء استفاده‌اش چیست دو تا احتمال اساسی دادند البته گفتند طرق اما از این طرق که ما دیدیم دو تا بیشتر نیست دو تا طریق بیشتر نیست یکی اینکه لغوی باشد این مطلب استفاده‌ی وجوب به حسب لغت باشد دومی‌اش هم که خودشان اختیار کردند به حسب عقل باشد دو تا.

در وجه اول که چیز باشد بله، ایشان می‌فرمایند، بعد ایشان می‌گویند که این مطلبی را که گفتند درست نیست در لغت بعد توضیح الفساد يتوقف علی بیان حقيقة الوجوب والاستحباب، دیروز یک توضیحی عرض کردم ان شاء الله روشن باشد این مقدار کاری را که مرحوم نائینی فرمودند کافی نیست دیگر حالا می‌گویم مشکل ما در کتب اصولی ما خیلی آن اصول متعارفی را که نزد اهل سنت بود و سال‌ها و چند قرن رویش کار کردند و زحمت کشیدند این را در این کتب متاخر ما که ابتداء الان در کتاب‌های درسی ما از مثل کفایه شروع شده به هم ریختند نه به قدیم می‌خورد نه به جدید می‌خورد یک چیز عجیب و غریب شده است.

فنقول ربما قيل بأن الوجوب عبارة عن إذن في الفعل مع المنع من الترك، حالا نمی‌دانم ایشان اذن در فعل فرمودند لکن معروف است الطلب مع المنع من الطلب باشد چون طلب با اذن در ترک استحباب است حالا ایشان چاپ کرده اذن در فعل نمی‌دانم معروف که این طور است آن که در لسان اصحاب معروف است.

وبعبارة أخرى معروف این است که وجوب یک حقیقت مرکب است ترکیبی است از طلب فعل با منع اثر و اصطلاحاً اذن در فعل را به تعبیر ایشان یا طلب فعل را جنس گرفتند آن منع من الترك را فصل گرفتند نوشته اینها را نائینی حالا من دارم یک مقداری کلماتی که قبل از ایشان مطرح بوده.

والإستحباب عبارة عن الإذن في الفعل مع الرخصة في الترك، استحباب اذن نیست طلب است، طلب هست درش اما بله آقا مع الاذن

یکی از حضار: امر در فعل باید باشد

آیت الله مددی: بله طلب فعل، اذن نوشته ایشان این که چاپ کرده اذن چاپ کرده است به نظرم اشتباه باشد حالا ان شاء الله کار چاپ خانه باشد.

علی ای حال آن که الان متعارف است چون مقرر هم مرد بزرگواری است می خواهیم به مقرر هم نسبت ندهیم، نائینی که شانش اجل است نائینی واقعا فوق العاده است عرض کردم یک روزی با مرحوم آقای بجنوردی قدس الله سره استاد صاحب قواعد و منتهی الاصول بحث می کردیم منزل ایشان چون ایشان شوهر خاله‌ی ما بودند من غالب اوقات آنجا بودم منزل خاله‌مان بودم یک صحبتی شد در اعلم علمای شیعه ایشان گفت به نظر من اعلم علمای شیعه در عصر غیبت مرحوم نائینی است اعلم کل علمای شیعه و واقعا هم نائینی فوق العاده است انصافا حتی این مباحثی که در مکاسب دارد با اینکه مرحوم آقای شیخ محمد حسین در مباحث حقوقی و عقلی خیلی قوی‌تر است خیلی اما یک قسمت‌هایی در منیه الطالب دارد که خیلی قوی است انصافا خیلی قوت خاصی دارد.

مع الرخصة في الترك، البته حالا چون اینها بعضی از قضایی است که نقل نمی شود، گفته شده که رساله‌ی مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی را که در مشتق بوده نزد مرحوم نائینی بودند ایشان گفته باید بیاید زیر منبر من بنشیند گفته بودند این را نقل می کنند، بعضی قضایایی که در نجف بوده نقل می کنند من از مرحوم آقای بجنوردی پرسیدم این مطلب که آیا این مطلب درست است گفت نمی دانم اما یک شب که ما رفتیم درس ایشان گفت یک شب که من نشستم درس آقای نائینی که نشست روی منبر گفت باید بیاید زیر منبر این را من شنیدم حالا راجع به چه کسی بود نمی دانم گفت باید بیاید زیر منبر می گویند راجع به آن مرحوم است، من چون پرسیدم از مرحوم آقای بجنوردی بالخصوص.

علی ای حال فیکون مفاد کل من الوجوب مرکباً من الأمرین، این به اصطلاح ترکیب البته در امور اعتباری که جنس و فصل معنا ندارد حالا ایشان جنس و فصل ننوشتند آنهایی که نوشتند و لذا اینها غالباً می نویسند به منزله‌ی جنس به منزله‌ی فصل طلب فعل را به منزله‌ی جنس گرفتند منع فی الترك را بعد ایشان دارند ولما كان التفسير وذلك بواضح الفساد لوضوح بساطة مفهوم الوجوب والإستحباب، ایشان قبول ندارند که این مرکب است بلکه بسیط می دانند عدل عن ذلك المتأخرون، البته وقتی ایشان می فرمایند متأخرون یعنی مراد اصولیین شیعه چون ایشان هم خیلی اطلاع به اصول اهل سنت ندارد.

عرض کردم این را اصلاً خودشان بحث دارند اهل سنت این بحث را دارند متوجه نشدند و جعلوا المائز بينهما بالشدة والضعف، اگر طلب شدید باشد وجوب است ضعیف باشد استحباب است.

ولكن الإنصاف ، بعد شرح دادند دیگر من نمی خواهم فقط یک اشارتی رد می کنم ، آنّ هذه الدعوى کسابقته واضحة الفساد ، این شدت و ضعف هم این طور است لأنّ الطلب لا يقبل الشدة ، حالا بعد دیگر ایشان وارد بحث می شوند می شود آقایان مراجعه کنند من فقط به اندازه ای که بله بعد ایشان مثال عرفی می زنند که آیا شما بین وجوب و استحباب در نفس خودتان فرقی می بینید .

بعد در صفحه ی بعدی حالا می گویم چون دیگر آقایان خودشان مراجعه کنند ، والذي ينبغي أن يقال هو أنّ الوجوب ، البته این والذي ينبغي أن يقال به ذهن انسان می آید در بحث بساطت و ترکب وجوب باشد اما نمی دانم اما الذي ينبغي أن يقال در تفسیر وجوب است که وجوب از کجا استفاده می شود به هر حال ایشان دو تا مطلب حالا یا شدت و ضعف یا نحو خاصی از طلب به اعتبار قانونی علی ای حال ایشان دو تا قول نقل می کنند و می فرمایند هر دو واضح الفساد است شدت و ضعف یا مرکب باشد بسیط باشد اختلافش به شدت و ضعف است .

عرض کنم که اصولا این حالا بعد ایشان والذي ينبغي أن يقال وارد تفسیر وجوب می شوند به حکم عقل به حساب ، عرض کنم به اینکه اصولا من عرض کردم ما در اصول مسائل اعتباری را باید خیلی رویش حساب بکنیم چند بار ما صحبت کردیم امثال وجوب و استحباب و اباحه و اینها جزو اعتبارات قانونی است و این را من یک فصلی هم از کلمات مرحوم آقای اصفهانی خواندیم وجوب اعتبار و اینها صحبت هایی کردیم یک مقدار هم از کتاب مرحوم آقای طباطبائی در این اصول فلسفه جلد یکش در اعتبارات ادراکی که ایشان دارند در همین بحث ها خواندیم دیگر حالا حال تکرار آن حرف ها را نداریم .

ببینید در امور اعتباری چند تا نکته است که دائما من در خلال بحث ها به آن گفتم اشاره کردم صحبت کردم دیگر حالا همه اش را اینجا نمی گویم یک نکته ی اساسی اش اولاً امر اعتباری فرض اول این است که نیست یا لا اقل نمی دانیم هست یا جهل ماست یا واقعا نیست امری است نیست .

فرض کنید کتاب برای من است پول هم برای شماست خوب واقعا کتاب برای شما نیست ما با امر اعتباری که اسمش عقد است کتاب را ملک شما می کنیم این یک امر اعتباری . آن وقت معیار دیگری که هست در امر اعتباری اگر خواستیم یک امر اعتباری بکنیم باید دائما اثر را ملاحظه بکنیم ، یعنی حتی ما چون اعتبار می دانید اعتبارات به دو قسم تقسیم می شود اعتبارات ادبی مثل مجاز و تشبیه و کنایه و استعاره و این ها و اعتبارات قانونی که مثل وجوب و استحباب و احکام و الی آخره .

در اعتبارات ادبی تاثیرش روی جوانب احساسی و عاطفی است ، مثلاً زید اسد ، جائی اسد روی تاثیر عواطف و احساسات است آن شعری که همیشه خواندیم یارب بدتر بود از مارب ، روی احساسات تاثیرش آن طوری است . اما در اعتبارات قانونی تاثیرش روی آن نیست تاثیرش روی اموری است که خود قانون گذار در نظر می گیرد و عرض کردیم اعتبارات قانونی بالاخره باید از قانون گذار صادر بشود حالا به قول آقایان عالی یا مستعلی از عالی صادر بشود و به طبیعت حالش به دو قسم اساسی تقسیم می شود یک قسمی که قانون گذار دست شخص را شهروند را ، امروز می گویند شهروند یا سیتیزن به اصطلاح مکلف را باز می کند به اینها می گویند ادله ای امضائی مثل احل الله البیع مثلاً اوفوا بالعقود ، یک عده ای است که خودش قرار می دهد و این را هم ما شرح هایش را دادیم اینجا نیست .

وجوب جزو آن چیزهایی است که شارع قرار می دهد یعنی شارع قرار می دهد اگر هم شخص خواست قرار بدهد شارع آن را باید امضاء بکند و الا نمی شود ، یعنی طبیعتاً شهروند یا مکلف حق جعل ندارد مثلاً من این را گفتم واجب است یا مستحب است یا حرام است اصلاً مکلف حق جعل ندارد ، یعنی حق اعتبار هم ندارد .

لذا مثلاً من باب مثال اگر مشغول خواندن نماز ظهر بود یادش آمد نماز عشاء دیشب را نخوانده مثلاً عدول بکند به نماز عشاء نمی شود ، چون الواقع لا ینقلب عن ما هو علیه تا الان به عنوان نماز ظهر واقع شده قابل تغییر نیست بلکه در روایت دارد که اگر مشغول نماز عصر بود یادش آمد نماز ظهر نخوانده می شود به ظهر عدول کند و لذا یک اصلاحی دارند در عروه هم نگاه بکنید عدول را آنجایی که روایت آمده قبول می کند اگر روایت نبود قبول نمی کند ، سرش چیست چون عدول یک نوع اعتبار شخصی است .

یعنی من می خواهم عملی را که به عنوان نماز ظهر قرار دادم می خواهم این را قرار بدهم به عنوان نماز عشاء خوب نمی شود لذا عرض کردیم ندور همه از این قبیل است عهود همه از این قبیل است عقود همه از این قبیل است به اصطلاح قسم همه از این قبیل است نیابت از این قبیل است شما دارید زیارت حضرت معصومه می کنید می خواهید برای پدر قرار بدهید خوب نمی شود اصل اولی و لذا عرض کردیم در اصل اولی که آقایان تاسیس کردند در اموری که قانونی است مکلف حق قانون ندارد مگر شارع امضا بکند آن مقداری را هم که امضا کرده ، آن وقت اینها را ما فوایدش را عرض کردیم امضاء هم به مقدار امضاء حساب می شود یعنی آن مقداری که می خواهد امضاء بکند و اگر هم خود شارع می خواهد قانون گذار جعل بکند قانون بگذارد آن به آن مقداری که قانون می گذارد حساب می شود .

این که مرحوم نائینی می فرمایند بعضی ها گفتند بسیط است بعضی ها گفتند مرکب است این به این مقداری که ایشان فرمودند حل قصه نمی شود این اگر بخواهیم تحلیل دقیق حقوقی و قانونی بدهیم که حالا شما ببینید اثرش چیست این است باید ببینیم کسی که می گوید

مرکب است آثار مرکب را بار می کند یا نه عمده اش این است نکته ی فنی ، من می خواهم راه فنی که بعد از این برخورد می کنیم با قوانین خدمتان عرض بکنم نکته ی فنی این است .

اگر که آمد اثر ترکیبی بار کرد این مرکب می شود ، اگر اثر ترکیبی ، یعنی این طور نیست که یک کسی بیاید یک تفسیری بکند یک کسی بیاید چون امر اعتباری است ، در امور اعتباری دست ما نیست که یک تفسیری بکنیم در امور اعتباری باید ببینیم چه مقدار اعتبار کرده و چه آثاری را بار کرده این به طور کلی در ذهن تان باشد .

خواستید هر وقت اعتبار بکنید این نکته را در نظر بگیرید این که مرحوم نائینی واضحة الفساد اینها به درد کار نمی خورد تحلیل علمی اش این است که شما فرمودید این تحلیل ها چه اثری دارد آن مراد ما از این تحلیل ها این است برگشتیم ببینید یک بحث خیلی مهم این است که اگر مثلاً در جایی شارع وجوب قرار داد بعد وجوب برداشته شد ، ببینید اگر وجوب برداشته شد آنهایی که می گفتند مرکب است می گفتند یک قیدش برداشته شد قید دیگرش مانده اصلاً اگر کسی گفت مرکب است باید این آثار را در نظر گرفت دقت کردید ؟

مثلاً طلب الفعل مع المنع من الترك ، اگر وجوب برداشت یعنی منع از ترک را برداشت پس طلب به حال خودش محفوظ است . یا طلب را برداشت پس منع من الترك به حال خودش محفوظ است دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ این راهی را که مرحوم نائینی گفته واضحة الفساد اینها به درد کار نمی خورد . اینها عمده اش این است که شما در قانون چه کار دارید می کنید این را من می خواهم بگویم خیلی مهم است ، چون بعد از این مبتلا می شویم به قانون ، این را دقت بکنید در قانون و در اعتبارات قانونی اثر را باید نگاه بکنیم اما اگر گفتیم نه وجوب بسیط است وجوب برداشت هیچ چیزی نیست کانما اصلاً هیچ حکمی نبوده نه اینکه خصوص یک اثر برداشت .

یعنی اگر شما می خواهید بفهمید که آیا مرکب است یا بسیط بیایید ببینید معتبر و قانون گذار چه اعتبار کرده است با این حرفهایی که ایشان نوشتند درست نمی شود اگر اعتبار کرد مرکب اثر دارد اگر اعتبار کرد بسیط اثر دیگری دارد نمی دانم روشن شد برایتان ؟ مرکب یعنی این دو تا اعتبار است یکی طلب الفعل یکی منع من الترك است حالا اگر آمد وجوب را برداشت خوب برداشتن وجوب کافی است که یک اعتبارش از بین برود یکی دیگرش می ماند منع از ترک می ماند .

یا منع از ترک را برداشت اما طلب می ماند آمد وجوب را برداشت یعنی اجازه می دهد شما ترک کنی اما طلب می ماند مطلوب هست هنوز وجوب را برداشت هنوز مطلوب هست دقت کردید باید دنبال این گشت یعنی دنبال مساله این نیست که ایشان می گوید واضحة الفساد فلان نه بحث واضحة الفساد .

این می‌گویم مشکل کار این است که اینها بحث‌های اعتبارات را خیلی شرح خوب ندادند ، این اعتبارات شرح خاصی می‌خواهد یک مقدارش را ما در کلمات مرحوم آقای شیخ محمد حسین در مکاسب گفتیم یک مقدارش هم در توضیحات مرحوم آقای علامه‌ی طباطبائی یک مقدارش هم مرحوم استاد حرف‌های مرحوم استاد .

مثلا مرحوم آقای شیخ محمد حسین که آقای خوئی هم از ایشان متابعت کردند انشاء را ابراز اعتبار دانستند عرض کردیم این تفسیر درست نیست که مرحوم آقای شیخ محمد حسین گفتند و بعد هم آقای خوئی این تفسیر قابل ، این تفسیر درست نیست چون آثار دارد دقت کنید ، این آثار است امور اعتباری را همیشه روی آثار حساب بکنید یعنی شما از ما حساب بکنید اثر را چه می‌خواهید ببینید ما چون مثلا قائل نیستیم ابراز اعتبار نفسانی ما اصلا همان حرفی را که قدمای اصحاب گفتند معروف است دیگر به نظرم در جامع المقدمات هم آن وقت که جامع المقدمات می‌خواندیم استادهای ما می‌گفتند نمی‌دانم در خود متن کتاب هدایه است یا حالا من خیال می‌کنم .

الإنشاء إيقاع المعنى بلفظ يقارنه نمی‌دانم در کتاب جامع المقدمات هست یا هدایه است کدام یکی از این کتب بود وقتی می‌خواندیم به ما می‌گفتند الإنشاء إيقاع المعنى بلفظ يقارنه ، این غیر از ابراز اعتبار نفسانی است ، این آقای خوئی خیال نکنید این دو تا معنا یکی هستند البته مرحوم آقای شیخ محمد حسین هم شرح داده است چون می‌گوید إيقاع المعنى این است إيقاع تکوینی است یا اعتباری است و فلان است و این اشکال می‌کند و لذا ایشان ابراز اعتبار می‌کند لکن ببینید اعتبار نفسانی گاهی اوسع از ابراز است گاهی اضیق از ابراز است روی این مبنا إيقاع المعنى ، اعتبار نفسانی همیشه به مقدار ابراز است یعنی انشاء به مقدار ابراز است لذا روی ابراز حساب بکنند خوب دقت بکنید ، روی خود ابراز روی این باید حساب بشود ، به همان مقداری که ابراز شده ثابت می‌شود اگر گفت بعثتک منافع هذه الدار که احتمال دادند به معنای اجاره باشد گفتیم باطل است چون بعثتک یعنی بعثتک نقل عین منافع الدار نقل منافع است نمی‌شود اصلا این خیلی مساله‌ی مهمی است یک مساله از مسائل آثار بسیار بسیار مهم این است .

و لذا ما در باب اعتبارات عرض کردیم همیشه در نظر بگیریم به همان مقدار ابراز ثابت می‌شود .

یکی از حضار: این منع از صدد ملازمه‌ی ابراز همان اول است

آیت الله مددی: حالا بالملازمه باید برگردد به یک نوع یا قرینه‌ی سیاقی یا ارتکازی یا حکم عقل یک چیزی باید آن جوری برگردد آن

بحث دیگری است ، دقت فرمودید ؟

پس این مطلبی را که مرحوم آقای نائینی دارند راه فنی و درستش این است که ببینیم معتبر چه اعتبار کرده هر دویش امکان دارد هم امر بسیط امکان دارد هم امر مرکب دقت کردید چه شد ، چون ایشان دیروز فرمود این تحلیل‌ها به چه درد می‌خورد معلوم شد تحلیل‌ها به درد می‌خورد این طور نیست که به درد نخورد ، این هر دویش امکان دارد .

لکن مثلاً الان در باب اَقِمُوا الصَّلَاةَ خوب می‌گویند اگر صَلَاة فُوت شد قضاء به امر جدید است اما اگر حَج فُوت شد نه چرا چون در باب حَج دارد لله علی الناس می‌گویند لام و علی دلالت بر ذمه می‌کند اما اَقِمُوا الصَّلَاة فقط طلب است ذمه درش ندارد ، ببینید ابرازش فرق کرد لله علی الناس ، لذا گفتند خصوص حَج در ذمه است خوب دقت کنید اگر در باب صَلَاة هم گفتیم که در ذمه است که ما هم قبول نکردیم و باید برگردد مثلاً از عین مال قضاء بشود که آن را هم قبول نکردیم اگر گفتیم به خاطر روایت دیگری است و الا طبق قاعده قضاء به امر جدید است چون گفته از دلوک شمس تا غسق است از غسق لیل گذشت دیگر باید امر جدید بیاید .

اما اگر گفت لله علی الناس این لله علی الناس اگر لام و علی آورد این خواهی نخواهی این مطلب را اثبات می‌کند که اضافی بر اینکه طلب هست در ذمه هم هست ما الان مثلاً داریم که مثلاً من باب مثال لا احرام الا من المواقیت الذی وقتها رسول الله از آن طرف هم داریم لا ینبغی لک ان تحرّم الا یکی به صیغهی فعل است یکی به صیغهی نفی است نفی جنس است لا احرام ، خوب ما آمدیم گفتیم ظاهراً باید با هم فرق بکنند یک توضیحاتی که ان شاء الله بعد خواهد آمد .

لذا خوب دقت کنید این مطلبی که مرحوم آقای نائینی فرمودند این باطل است و واضح الفساد است نه واضح الفساد نیست باید برگردیم به آن اصول قانونی در اصول قانونی چه کار کرده چه چیزی اعتبار کرده است اگر اعتبار کرد دو تا یک اثر دارد ، اگر اعتبار کرد وجوب را یکی یک اثر دارد .

یکی از حضار : حاج آقا این برای انبعاث بیشتر نیست اینکه مثلاً فرمودید لله علی الناس چون جمله وقتی خبریه بیاید به نحو آکد دال بر وجوب می‌شود حاج آقا این نمی‌تواند صرفاً برای یک جوهرهایی تحریک بیشتر احساس مخاطب باشد نسبت به

آیت الله مددی : بله کفایه هم دارد که اگر گفت اَعَادَ یَعِد حالا آخر بحث به آن اشاره می‌کنیم روشن نیست این مطلب .

آن لله علی الناس هم این طوری که الان اصحاب ما گفتند ما هم در آن اشکال داریم چرا در خود لله علی الناس هم اشکال داریم حالا جای شرحش اینجا نیست دیگر چون صحبت کردیم در فقه بود .

یکی از حضار : بحث فقه بود ولی در حج عین الله احق ان یقضی دارد یعنی آن روایت تصریح دارد که این بر ذمه‌ی شخص است .

آیت الله مددی: خوب عرض کردم بحث روایت یک چیز است بحث استظهار از خود آیه چیز دیگری است آن جا دارد و در باب صلاة هم دارد فان الصلاة اذا دخل وقتها فادها لوقتها روایت حلبی است به نظرم فان الصلاة دين آنجا هم دارد فان الصلاة دين هم داریم در روایت حلبی لکن فکر می کنم در آن یک نسخه اش یا بیشتر سندش اشکال دارد یک نسخه از کتابی است به نام قیاس سلطان الوری لسكان الثری برای سید بن طاووس در قضاء صلاة از میت آنجا این را دارد مرحوم سید بن طاووس این روایت حلبی را دارد مرحوم صاحب وسائل هم از آنجا نقل می کند از کتاب قیاس سلطان الوری لسكان الثری، ثری یعنی خاک، سكان الثری یعنی مرده ها قیاس سلطان الوری یعنی خدا، خداوند به داد این مرده ها می رسد آن که اهلش قضاء بکنند نماز را از طرف او بخوانند یک رساله ای دارد ایشان کتابی دارد.

به نظر من نمی دانم حالا اگر نگاه بکنید دستگاه ها به نظر من نسخ خطی

یکی از حضار: علی المؤمنین کتابا موقوتا این نمی رساند؟

آیت الله مددی: نه موقوت یعنی وقت معین.

و الان در ذهنم نیست نسخه ی خطی این هم وجود دارد یا نه صاحب وسائل داشته از آن استخراج هم کرده فقط احادیثش را نوشته اما الان در ذهنم نیست نسخه ی خطی این کتاب وجود دارد الان یا نه در کتابخانه ها چاپ هم در ذهنم نیست شده باشد قیاس سلطان الوری از همین وسائل گرفتند که ایشان نقل می کند از آن کتاب الان در ذهنم نیست.

علی ای حال بحث را ادامه بدهیم پس این مطلبی که ایشان فرمودند و انصافا اگر بعد عرض کردم من یک نکته ی کلی هست ببینید مطالبی که جنبه های سیاقی دارند همیشه باید در ذهنتان باشد یک نکته ی کلی است عرض کردم جامعه ی مکه و جامعه ی مدینه هر دویشان جامعه ی قانونی نبودند و خوب حالا می خواهد مرکب باشد این باید قانونی باشد اعتبار باشد وقتی جامعه قانونی نبود در آن جامعه نمی شود فهمید چون قانونی نیست یک جامعه ی قانونی نیست جامعه ی به اصطلاح عشایری حالا فقط در مکه رئیس قریش چیزی می گفت در مدینه معروف است که شوری می کردند امرهم شوری بینهم این امرهم راجع به انصار است راجع به مسلمین نیست.

اهل مدینه رسمشان این بود لذا سقیفه ی بنی ساعده تشکیل دادند طبیعت مردم مدینه بر این بود که خودشان در مسائل مهم جمع بشوند مشورت بکنند رای اکثریت را بگیرند، این متعارف اهل مدینه بود به هر حال بزرگان شان جمع می شدند تصمیم گرفته می شد. و لذا عرض کردیم مثلا در آیات مکی تعبیر قانونی نیست اصلا در مکه عده ای از عبادات بود مثلا طواف بود فرض کنید اما روی یک نسک دینی بود حتی قانون دینی هم نبود در مکه مراد ما از قانون دینی مثلا یک فرعی داشتیم اگر شک کرد در طواف بین ۳ و ۴ چه کار بکنند این هم نبود.

یک مشت عرب جاهلی بدوی می آمدند دور کعبه می چرخیدند حتی به اصطلاح فارسی عوامی ما ورجق ورجق می زدند تصدیه دست می زدند الی آخره سوت می زدند یک حالت این جوری دیگر حالت شک بین در مدینه قانون دینی بود اشتباه نشود ، قانون مدنی نبود در خود ایران بود در خود عراق در حقیقت بود قوانین حمورابی ۲۵۰۰ سال قبل از اسلام است نه اینکه کلا قانون نبود یعنی قوانین حمورابی برمی گردد به ۴۰۰۰ سال قبل ، ۲۵۰۰ سال قبل از اسلام است هست موجود است آن مقداری که از آن چاپ شده حالا کل قوانین است یا مقداری اش من دیدم عراقی ها چاپش کردند به نام المسلة ، مسلة همین قوانین حمورابی است میم و سین مثل مجله لکن به جای جیم سین بگذارید مسلة سه هزار و هفتصد و خورده ای ماده ی قانونی است خیلی ماده ی ریز ریز است حالا نمی خواهد من شرح قانونی اش را بدهم .

علی ای حال مثلا این مجله ای که برای قانون عثمانی بود قانون مدنی عثمانی بود خیلی از آن قانونی تر است یعنی لفظش مرتب تر است آن خیلی قوانینش ریز ریز است اگر آقایان نگاه کردند بد نیست برای اطلاع بر ذوق قانونی خوب است یعنی آشنایی با ، و در مدینه قانونی بود یعنی قانون دینی حاکم بود لذا الفاظ یک حالت قانونی دینی نه قانون مدنی عامه انسانی و آن هم من دیروز شرح دادم پریروز هم چند دفعه گفتم چون این کتاب مشنا این جوری است اگر این طور شد اگر این طور شد این ها را دارد فرهنگ یهود این طور بود اما فرهنگ مکه این طور نبود و در هر دو قانون مدنی نبود دقت کردید می خواهم چه بگویم ؟

لذا الان نمی توانیم بگویم مگر اینکه بفهمیم در نوشته های یهودی ها که آیا آنها بسیط فهمیدند یا مشتق اگر بخواهیم مثلا این طور بفهمیم یا از روایت اهل بیت طریقه ی ما روایت اهل بیت که در روایات اهل بیت که اگر جای وجوب برداشته شد طلب می ماند یا نه منع از ترک می ماند یا نه ، اگر طلب ماند پس معلوم می شود مرکب است اگر طلب نماند پس معلوم می شود بسیط است دقت می فرمایید ؟

با این حرف ها که واضحه الفساد اینها درست نمی شود می خواستیم امروز تماشا کنیم نشد باز هم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین